



یادداشت

تحولات بعد از سرکوب خیابانی جنبش انقلابی دی ماه و ضرورت تشکیل آلترناتیو دمکراتیک

صادق کار



سرکوب خونبار جنبش انقلابی دیمه به حضور خیابانی مردم موقتا پایان داد اما جنبش را نتوانست از پای درآورد. جنبش در خیابان سرکوب شد اما در اشکال متنوع دیگر ادامه پیدا کرد و به کابوسی برای رژیم تبدیل شد و کار سرکوب را با چالشهای تازه‌ای مواجه ساخته است.

همچنین نیروها و جریان‌های سیاسی و مدنی سرکوب شده را حیات تازه‌ای بخشید و از نوع فعال نمود و مواضع ضد رژیم‌های شان را تا حد همسویی با سرنگونی طلبان رژیم ارتقا داد و آنان را به حمایت از جنبش و محکوم کردن بی پرده رژیم کشاند.

جنبش دیمه به مانده توهماتی را که نسبت به اصلاح پذیر بودن رژیم باقی مانده بود از بین برد و جامعه را حول سرنگون کردن رژیم به هم نزدیک کرد.

اکنون به وضوح روشن شده است که سرنگونی رژیم اگر چه در میان عمده‌ی نیروهای درون کشور با زبان‌های مختلفی بیان می‌شود به مطالبه اکثریت مردم حتی بخش‌هایی از هواداران پیشین رژیم تبدیل شده است. بخش‌هایی از جامعه نیز حتی حاضر شده‌اند، برای سرنگون کردن رژیم از نیروی خارجی طلب کمک نمایند. راه‌کاری که اگر عملی شود به غیر از تخریب و کشتار مردم و تشدید اختناق و سرکوب و تقویت نیروهای فاشیستی، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

با وجود همه‌ی جنایاتی که توسط رژیم فاشیستی فقه‌پسندی علیه مردم به جان آمده به عمل آمد، آنطور که آنان می‌خواستند به کابوس سرنگونی پایان نداد که هیچ بلکه آن را بیشتر کرد و معلوم شد که سرکوب‌ها هر چقدر که خونین هم باشند بجای رفع بحران‌ها به آنها دامن می‌زند و انگیزه مردم برای نافرمانی مدنی مقابل نهادهای قدرت سرکوبگر را بیشتر می‌کند.

تأثیرات اولیه جنبش دیمه روی اپوزسیون تبعیدی هم کم نبود. جنبش همانطور که انتظار می‌رفت به گسترش فعالیت‌های طیف‌های مخالفان تبعیدی دامن زد و تعداد قابل توجهی از ایرانیان ساکن شهرهای بزرگ در اروپا و آمریکا را به اعتراض خیابانی و تحرکات دیگر علیه جنایات رفته بر مردم در داخل کشاند و صف بندی‌های میان طیف‌های مخالف رژیم را شفاف تر کرد.

دو طیف در این میان که از قبل نیز وجود داشت با شروع جنبش به صف آرایی مقابل هم پرداختند. طیف سلطنت طلب طرفدار احیای دیکتاتوری سلطنتی با گرایش‌های فاشیستی تحت حمایت دولت اسرائیل در یکسو، و طیف‌های چپ و جمهوری خواه طرفدار دمکراسی در سوی دیگر.



طیف سلطنت طلب بواسطه کمک های رسانه‌ای و مالی خارجی و کمک های غیر مستقیم نهادهای امنیتی و سایبری رژیم اسلامی و تقلبات جعلی متعدد رسانه‌ای، توانست موفق تر از طیف های مخالف خود عمل کند، با این حال به نظر می رسد بعد از انجام نشدن وعده‌های فریبکارانه ای که رضا پهلوی به مردم داد، در حال از دست دادن اعتبار تقلبی خود هستند.

برآمد سلطنت طلبان فقط به دلایلی که ذکر شد اتفاق نیفتاد، بخش قابل توجه‌ای از موقعیت آنها مدیون پراکندگی میان نیروهای چپ و جمهوریخواه و دموکراسی خواه است، که با منزه طلبی و فرقه گرایی های خود هنوز نتوانسته اند اتحادی میان خود به عنوان آلترناتیو رژیم اسلامی به وجود بیاورند.

اپوزسیون تبعیدی ده‌ها سال است که اوقات فراغت خود را صرف بحث و جدل های بی پایان کرده است بدون اینکه این همه بحث و مناظره منجر به گشودن گره‌ای از مشکلات متعدد مردم شود. هرگاه که در داخل کشور نیروهای میدانی جنبش و اعتراضی به راه می اندازند و رژیم را به جد به چالش می کشانند، بحث ها و مناظره ها و مصاحبه ها بیشتر می شود، بدون اینکه تاثیر معنی داری در رویدادهای داخل و لاقل میان خود نیروها در تبعیدی از خود به جا بگذارد. انگار همه بحث می کنند، برای بحث و نه چیزی دیگر. بهمین دلیل است که با وجود گذشت نزدیک به نیم قرن بحث و جدل اتحاد پایداری میان نیروهای تبعیدی دموکراتیک شکل نگرفته است و به تبع آن میدان برای فریبکاری و مانور نیروهای وابسته به قدرت های خارجی و منفعت جو مانند طرفداران احیای دیکتاتوری سلطنتی خالی گذاشته شده است. حتی فعالیتهایی که در کشورهای خارجی برای دفاع از مبارزات مردم در داخل انجام می گیرد اگر چه کاملاً بی اثر نبوده است، اما آنقدر نبوده که بتواند تغییر موثری در کند کردن ماشین سرکوب ایفا کند.

انتقاد از رقبا سیاسی نباید به وسیله‌ای برای توجیه ضعف و قصور نیروهای دموکراتیک برای شکل دادن به آلترناتیو دموکراتیک منجر شود.

این مخالفتها اگر به تلاش جدی نیروهای چپ و جمهوریخواهان دموکرات برای ایجاد آلترناتیوی مرکب از این نیروها در داخل و خارج از کشور بر پایه سرنگونی رژیم فقهاتی منجر نشود، نه تاثیری در جلوگیری از جانشینی یک دیکتاتوری سلطنتی با استبداد فقهاتی دارد و نه غفلت های گذشته این گروه ها را توجیه می کند. نیروهای چپ و جمهوریخواهان دموکرات اکثریت بالقوه را در جامعه دارند و می توانند در مقام آلترناتیو واقعی رژیم برآمد کنند. این واقعیت که هیچ نیروی اجتماعی و سیاسی فعلاً به تنهایی قادر به سرنگون کردن رژیم و نشستن بر جای آن نیست را باید پذیرفت و بجای تشکیل سمینارها و جلسات تکراری بدون ثمر بر اساس واقعیت های موجود برای تشکیل ثقلی از نیروهای دموکراتیک در داخل و خارج از کشور تلاش کرد.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

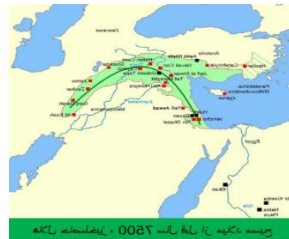
کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارت تشکیل دهیم!



منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه

فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامعه بخش ششم

سامبیت بهاتچاریا



2. نظریه های علل ریشه ای فقر

2.3 جغرافیا و توسعه

کتاب اثرگذار جرد دایموند (Jared Diamond) با عنوان "اسلحه ها، میکروبها و فولاد" شاید جامعترین روایت معاصر از نقش جغرافیا در توسعه اقتصادی باشد.

دایموند در سال 1997 در این کتاب این پرسش را مطرح می کند که چرا تاریخ در قاره های مختلف به گونه ای چنین متفاوت رقم خورده است؟ او استدلال می کند که جغرافیا و زیستن در جغرافیای معین بر انسانها در قاره های گوناگون به شیوه های متفاوتی اثر گذاشته اند. شرایط جغرافیایی و اقلیمی در قاره های مختلف، مواهب متفاوتی از نظر منابع غذایی و دام فراهم کرده است. در دشت اوراسیا، به ویژه در جنوب غربی آسیا در پیرامون مدیترانه، اقلیم برای رشد شمار زیادی از غلات وحشی خوراکی و پستانداران بزرگ بسیار مناسب بود. دایموند در این کتاب با پیروی از باستانشناس دانشگاه شیکاگو، جیمز هنری بریستد (James Henry Breasted)، این منطقه را "هلال حاصلخیز" می نامد.*

شکارچیان-گردآورندگان اولیه شمار زیادی از این غلات وحشی خوراکی را اهلی کردند و به شیوه زندگی کشاورزی مبتنی بر یکجانشینی روی آوردند (باید توجه داشت که اگرچه بیشتر جوامع انسانی گذار از شکارچی-گردآورنده به جوامع مبتنی بر کشاورزی یکجانشین را تجربه کرده اند، استثناهای قابل توجهی نیز بر این قاعده وجود دارد). آنان همچنین تعداد زیادی از پستانداران بزرگ را اهلی کردند و از آنها برای شیر، گوشت و نیروی عضلانی استفاده کردند. شیر و گوشت حیوانات اهلی به منبعی قابل اتکا از پروتئین بدل شد که بهره وری کار کشاورزی را افزایش داد. استفاده از نیروی عضلانی حیوانات بزرگ اهلی در کشاورزی نیز بهره وری کار کشاورزی را بالا برد و به ایجاد مازاد غذایی کمک کرد. این تکنولوژیها (کشاورزی، دانش، محصولات و حیوانات اهلی شده و مازاد غذا) در امتداد همان عرض جغرافیایی به دیگر بخشهای دشت اوراسیا گسترش یافت. این حیوانات و محصولات در شرایط جغرافیایی اروپای غربی به خوبی رشد کردند. اروپای غربی دارای خاکهای بسیار حاصلخیز یخچالی، بارندگی قابل اتکا و شمار اندکی از بیماریهای ناتوان کننده مناطق گرمسیری است. این شرایط برای توسعه بیشتر این محصولات و حیوانات اهلی شده کاملاً مناسب بود. به این ترتیب بهره وری کشاورزی بیش از پیش افزایش یافت و به طور مستمر به ایجاد مازاد



غذایی انجامید. سابقه ای نسبتاً طولانی از کشاورزی یکجانشین همراه با اهلی سازی حیوانات به بروز مکرر بیماریهای همه گیر انجامید. این امر به جمعیت اوراسیا کمک کرد تا در برابر بسیاری از بیماریهای همه گیر، ایمنی حیاتی پیدا کند. این جوامع که به ایمنی و مازاد غذایی مجهز بودند، رشد جمعیت را تجربه کردند. ساختارهای اجتماعی پیچیده تر شدند و سبک زندگی یکجانشین به توسعه اسلحه ها، شمشیرهای فولادی، شناورهای دریانورد و مانند آن انجامید. هنگامی که غیروپاییان قاره های آمریکا و آفریقا در جریان فتوحات استعماری با اروپاییان تماس یافتند، گروه نخست توان مقاومت چندانی در برابر گروه دوم نداشت؛ زیرا اروپاییان به اسلحه ها، شمشیرهای فولادی، اسبها، کشتیهای اقیانوس پیما و میکروبها و ایمنی در برابر میکروبها مجهز بودند. بسیاری از جمعیت بومی آمریکا بر اثر بیماریهای بیگانه اوراسیایی، مانند آبله، جان باختند. در نتیجه، با گذشت زمان، اروپاییان نسبت به دیگر نقاط جهان هرچه بیشتر به رفاه و سعادت دست یافتند.

تز دایموند درباره خاستگاه کشاورزی مولد در "هلال حاصلخیز" همچنین از سوی "باستان-گیاهشناسان" دانیل زوهاری (Daniel Zohary) و ماریا هوف (Maria Hopf) پشتیبانی می شود. زوهاری و هوف در کتاب "اهلی سازی گیاهان در دنیای قدیم"، منتشره در سال ۲۰۰۰، شواهدی را ارائه می کنند که نشان می دهند گسترش گسترده جو وحشی به "هلال حاصلخیز" محدود بوده است. آنان همچنین نشان می دهند که نیاکان وحشی گندمهای امروزی (گندم دودانه و گندم تک دانه) و نیاکان وحشی دیگر محصولات "هلال حاصلخیز" در همین منطقه پدید آمده بوده اند.

هلال حاصلخیز شامل بخش بزرگی از اسرائیل، فلسطین و اردن امروز را تشکیل می دهد *

از کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی دستان دعوت می کنیم از جنبش

سراسری نوین ایران حمایت و به آن پیوندند!

برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!

تاوان جنگ و تحریم های اقتصادی را مردم می پردازند، ما مخالف جنگ و

تحریمهای اقتصادی فقرآور هستیم!

مبارزات کارگران، دیروز، امروز و چشم اندازهها

بهر روز فدایی





بخش سوم

تشکلهای صنفی، کارگری تا پیش از انقلاب بهمن

نخستین تشکلهای و هسته‌های کارگری (دهه ۱۲۹۰ و اوایل ۱۳۰۰ خورشیدی)

تشکلهای و اشکال سازمان‌یابی

انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی اولیه (چاپخانه‌ها، کفاشان، نانویان)

اتحادیه‌های کارگری پراکنده در تهران، رشت، تبریز و آبادان

تشکلهای نیمه‌علنی وابسته به احزاب سوسیال‌دموکرات و چپ

نقش‌آفرینان اصلی

روشنفکران سوسیال‌دموکرات

فعالان حزب عدالت و سپس حزب کمونیست ایران

کارگران ماهر شهری (چاپگران، کارگران بندر، کارگران نفت)

دستاوردها

طرح نخستین مطالبات کارگری (مزد، ساعات کار، تعطیلی)

تجربه اولیه اعتصاب و تشکلیابی

ورود مفهوم «حقوق کارگر» به گفتمان عمومی

سرانجام

با تثبیت قدرت رضا شاه (پس از ۱۳۰۴)، این تشکلهای

منحل شدند

یا رهبران‌شان زندانی، تبعید یا حذف شدند

قطع ناگهانی روند تشکلیابی مستقل؛ نتیجه

دوران رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰): انسداد کامل تشکلهای کارگری

وضعیت تشکلهای

هیچ تشکل مستقل کارگری بعد از تثبیت قدرت رژیم (۱۳۰۴) تا سقوط حکومت رضا شاه اجازه فعالیت نداشت

اعتصاب‌ها جرم سیاسی محسوب می‌شد



هرگونه اندیشه‌ی سیاسی و سوسیالیستی سرکوب می‌شد
پیامد

جنبش کارگری به زیرزمین رفت

تجربه تشکلیابی قطع، اما حافظه‌ی آن باقی ماند

(۱۳۳۲-۱۳۳۰) دوره شکوفایی تشکلیها پس از سقوط رضا شاه

این دوره مهم‌ترین و پربارترین مقطع تشکلیابی کارگری در تاریخ پهلوی است
مهم‌ترین تشکلیها

شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران

بزرگ‌ترین تشکل کارگری تاریخ ایران تا آن زمان

صدها هزار عضو

فعال در صنایع نفت، راه‌آهن، نساجی، چاپ، بنادر

اتحادیه‌ها و سندیکاها مستقل

سندیکای کارگران نفت

اتحادیه کارگران چاپ

اتحادیه‌های کارگری در صنایع نساجی و ساختمانی

نقش‌آفرینان

حزب توده ایران (نقش محوری در سازمان‌دهی)

فعالان کارگری مستقل

روشنفکران چپ و سوسیالیست

کارگران صنعت نفت (به‌ویژه در جنوب)

دستاوردها

تثبیت اعتصاب به‌عنوان ابزار فشار

بهبود نسبی دستمزدها و شرایط کار

طرح عملی حق تشکل و قرارداد جمعی



مشارکت مؤثر کارگران در جنبش ملی‌شدن نفت

سرانجام

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شورای متحده مرکزی و حزب توده ایران در سال ۱۳۲۷ رسماً ممنوع شدند و بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بقیه تشکلهای نیز ممنوع شدند

رهبران کارگری زندانی یا تبعید شدند

شبکه‌های کارگری نابود شد

نتیجه: شکست سنگین اما تجربه‌ای تاریخی و ماندگار

دوران محمدرضا شاه پس از کودتا (۱۳۳۲-۱۳۵۷): تشکلهای دولتی

تشکلهای موجود

شوراها و سندیکاهاى وابسته به دولت

نقش‌آفرینان

دولت و ساواک

مدیران کارخانه‌ها

نخبگان وابسته به حکومت

دستاوردها

دادن برخی مزایای رفاهی محدود

قانون کار (۱۳۳۷) و اصلاحات بعدی

بیمه‌های اجتماعی

محدودیت‌ها

فقدان استقلال

ممنوعیت فعالیت سیاسی

سرکوب فعالان مستقل

سرانجام



بی‌اعتباری اجتماعی

ناتوانی در نمایندگی واقعی کارگران

فروپاشی عملی در جریان انقلاب بهمن ۱۳۵۷

جمع‌بندی سرنوشت تشکلهای کارگری در دوران پهلوی

دوره

نوع تشکل

نقش‌آفرینان

دست‌آورد

سرانجام

پیش‌ارضا‌شاهی

اتحادیه‌های اولیه

سوسیال‌دموکرات‌ها

آگاهی اولیه

سرکوب

رضاشاه

—

انسداد کامل

۱۳۳۲-۱۳۲۰

سندیکا‌های مستقل

حزب توده، کارگران نفت

اوج تشکلیابی

انحلال پس از کودتا

پس از ۱۳۳۲

تشکلهای دولتی



حکومت

رفاه محدود

بی‌اثر و وابسته

نتیجه نهایی

تشکل‌های کارگری در دوران پهلوی

بارها منحل و سرکوب شدند

اما هر بار تجربه، آگاهی و حافظه‌ی جمعی تازه‌ای بر جای گذاشتند

تشکل → سرکوب → انقطاع نهادی → تداوم آگاهی

چرخه‌ای که آثار آن، هم در انقلاب ۱۳۵۷ و هم در مبارزات کارگری دوران جمهوری اسلامی، به وضوح قابل مشاهده است

زنده باد همبستگی کارگران!

متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

قدرت کارگر فاقد تشکل برای چانه زنی در حد صفر است

صادق



حداقل طی ده سال گذشته هر ساله بیش از هزار و حتی دوهزار اعتصاب و اعتراض کارگری در کشور ما انجام شده است. با این وصف وضعیت معیشتی و شرایط کاری کارگران و عموم مزد و حقوق بگیران سال به سال بدتر شده است. این در حالی است که اعتراض و اعتصاب می بایست به بهبود وضعیت کارگران منجر شود. چرا چنین شده و حالا کار بجایی کشیده شده که دستمزدهای یک چهارم خط فقر را با تاخیر چند



ماهه آنهم پس از کشاکش های زیاد پرداخت می کنند. حق بیمه را که سلامت کارگر و خانواده اش وابست به آن است نمی پردازند. دستمزد و حقوق کارکنان دولت را دستکم ۶۰ درصد کمتر از نرخ رسمی تورم در نظر می گیرند و همزمان با آن بیشتر از همین درصد ناچیز را به صور مختلف از کارگر و کارمند پس می گیرند؟

دلایل مختلفی را برای این پدیده می شود بر شمرد، که قصد پرداختن به آنها را در اینجا ندارم زیرا قبلا در نوشته های متعدد دیگر به آنها مفصل پرداخته شده و تکرار دوباره آنها در اینجا ضرورت ندارد. در این نوشته من قصد دارم به موردی که سرمنشا این پدیده است و بقیه عوامل فرعی هستند بپردازم. به نظر من اساسی ترین عامل به فقر و فلاکت کشاندن کارگران محروم کردن آنها از حق تشکل با زور و سرکوب و هزینه سنگینی است که رژیم برای فعالیتهای تشکیلاتی اعمال کرده و می کند. حتی فراتر از آن ادعا دارم که سرکوب تشکلهای کارگری، مدنی و سیاسی نقشی اساسی در شکل گیری و بقای نظام های دیکتاتوری دارند و اساسا تصور نمی کنم با وجود متشکل بودن جامعه رژیم های دیکتاتوری و فاسد بتوانند شکل بگیرند و دوام بیاورند، چرا که وجود چنین نهادهایی رژیم های دیکتاتوری را بر نمی تابند. اهمیت و نقش تشکل در این شعار (کارگر متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ چیز) که برآمده از تجربیات میدانی نسلهای پیشتر جنبش کارگری است بخوبی اهمیت تشکل یابی را نشان می دهد. ما خود نیز در دوران رژیم کارگر ستیز اسلامی مفهوم این شعار را در عمل تجربه کرده ایم.

فقر و فلاکت نیروی کار و استبداد آنطور که بعضا ادعا می کنند در ایدولوژی های رژیم ها و در اسلامی بودن یا سکولار بودن آنها نیست. کما اینکه در رژیم دیکتاتوری سلطنتی حاکم بر کشور در دوره پیش از انقلاب که رژیم سکولار بود نیز تشکلهای سیاسی، سندیکایی و مدنی، به مانند رژیم اسلامی سرکوب و جلوی فعالیت شان سد می شد و نظام دیکتاتوری بر کشور حاکم بود. رضا شاه در سال ۱۳۱۰ رسماً فعالیت های تشکلات سیاسی و سندیکایی را ممنوع کرده بود و بسیاری را که حاضر به تمکین نشدند به زندان انداخت و به قتل رساند. اتحادیه سراسری کارگران ایران که بعد از سقوط رضا شاه بوجود آمده بود و باعث بهبود سطح زندگی کارگران و کارکنان دولت و تصویب نخستین قانون کار شده بود، در سال ۱۳۲۷ غیر قانونی اعلام و مدتی بعد نظام سلطنتی مشروطه تعطیل و نظام سلطنت مطلقه جای آن را گرفت و از آن پس و بویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، و عزل و انحلال دولت مصدق و بازگشت شاه فراری به قدرت، تا هنگام انقلاب ۵۷ به هیچ تشکل مستقل سیاسی و صنفی اجازه فعالیت داده نمیشد. بنا بر این با تمام مزیت هایی که نظام سکولار نسبت به نظام فقهی دارد، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که در برخورد با حقوق کارگران بهتر از رژیم اسلامی برخورد کند یا حتمی حق تشکل کارگران را بپذیرد. تنها ضامن پذیرش حقوق طبقه کارگر در هر نظام حکومتی کارگران متشکل در اتحادیه ها، شوراهای و احزاب کارگری هستند. بنا بر این یگانه تضمین مطمئن برای کارگران همیشه و در همه حال سازمانیافتگی است. هر چقدر که طبقه کارگر بیشتر سازمانیافته و متحد باشد به همان نسبت می تواند از حقوق خود دفاع کند.

رژیم خمینی که در فکر ایجاد رژیم دیکتاتوری فقهی بود با الهام از تجربیات رضا شاه و محمد رضا همان رویه سرکوب تشکل های سیاسی، سندیکایی و مدنی را در پیش گرفت. این رژیم هرگز بدون سرکوب تشکلهای گسترده ای که در هنگام انقلاب توسط کارگران و گروه های دیگر تشکیل شد بویژه تشکیل هزاران شورا و سندیکا نمی توانست نظام فقهی را مستقر کند. بهمین جهت با فریب و سوء استفاده از توهم توده ها که نسبت به رژیم داشتند توانست همه ی تشکلهای و احزاب و سازمانهای دگر اندیش را از سر راه خود بردارد.



هر نوع تشکل چه صنفی و مدنی و چه سیاسی باید آزاد باشند و هر شهروندی باید حق داشته باشد به هر حزبی که خواست بپیوندد و بدون مزاحمت در کنار سازمان صنفی در احزاب نیز فعالیت نماید. در همه ی نظام های دموکراتیک این حق وجود دارد. اما اتحادیه ها و نهادهای مدنی نباید طوری در هم تنیده شوند که استقلال خود را از دست بدهند. در ایران صد سال است که اتحادیه های کارگری را به بهانه وابستگی به احزاب چپ سرکوب و رهبران آنها را زندانی و یا به قتل می رسانند. عضویت یک فعال و رهبر سندیکایی در هیچ حزبی جرم نیست حق است. خیلی از رهبران اتحادیه های کارفرمایی در احزاب سرمایه داری عضو هستند ولی هیچ وقت آنها را بخاطر عضویت هم زمان شان در اتحادیه و حزب تحت پیگرد قرار نمی دهند، اما در برخورد با کارگران خلاف آن عمل می کنند.

می خواهم بگویم متحد و متشکل شدن در اتحادیه ها و احزاب کارگری به اندازه نان شب برای کارگران لازم و ضروری است. علت خالی شدن سفره ها، نداشتن امنیت اجتماعی و شغلی، دستمزدهایی که مرتب ارزش خود را از دست می دهند، محرومیت از بیمه و درمان، سقوط به زیر خط فقر و فراتر از آن، نبود آزادی و دموکراسی و وجود رژیم فاسد و سرکوبگر، بواسطه جامعه غیر متشکل و فقدان تشکل و حق تشکل است که بوجود آمده اند. این را تجربیات مردمان کشورهای دموکراتیک که از حق تشکل، اعتراض، اعتصاب و آزادیهای دیگر برخوردارند به ما می گویند.

برای پایان دادن به فقر و فلاکت و انواع محرومیتها، برای گرسنه نماندن، برای رسیدن به آزادی و برابری، باید قبل از هر چیز متحد و متشکل شد. هرگاه اندکی آزادی وجود داشته و کارگران توانسته اند مانند ۷۰ سال اول حکومت رضا شاه، ۷۰ سال اول دهه ۲۰ خورشیدی و یکی دو سال بعد از سرنگونی دیکتاتوری سلطنتی، خود را در سازمانهایی که تشکیل داده اند متحد و متشکل کنند توانسته اند به بخشهایی از حقوق خود برسند و فضای دیکتاتوری را تعدیل نمایند. اینها درسهایی آموزنده از تجربیات مستند تاریخ محاصره کشور خودمان است که مطالعه آنها می تواند ما را راهنمایی نموده و به کمک کنند تا خود را از فقر و فلاکت و بی حقوقی و استبداد رها سازیم و آنطور که شایسته است زندگی کنیم.

از مبارزه کارگران قراردادی و پیمانی برای لغو کار پیمانی و قرارداد های اسارتبار موقت حمایت کنیم!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

نئولبرالیسم در ایران

بهروز فدایی





بخش پایانی

بررسی عدم توفیق نیروهای اجتماعی در مقابله با روند نئولیبرالیسم

دلایل ساختاری

این‌ها موانعی‌اند که تقریباً مستقل از اراده کنشگران عمل می‌کنند

۱. اقتصاد رانتی-نفتی

دولت برای بقا به مالیات طبقات اجتماعی وابسته نیست

بنابراین دولت از لحاظ مالی متکی به درآمد مالیاتی طبقه کارگر و متوسط و نگران عکس العمل آنها نیست

ائتلاف‌های اجتماعی بدون اهرم مالیاتی، اهرم فشار پایدار ندارند

نتیجه

دولت می‌تواند بین طبقات تفرقه بیندازد بدون نیاز به سازش واقعی

گسست تاریخی میان دولت و جامعه ۲.

«دولت بیشتر «توزیع‌کننده رانت» بوده تا «نماینده منافع اجتماعی

نهادهای واسطه (اتحادیه، حزب، شورا) یا تضعیف شده‌اند یا شکل نگرفته‌اند

نتیجه

ائتلاف‌ها لحظه‌ای و انفجاری‌اند، نه نهادمند و پایدار

۳. سرمایه‌داری تجاری-مالی مسلط

سود در سوداگری است، نه تولید

این سرمایه

ضد تشکیل‌یابی کارگری است

ضد سیاست صنعتی است

نتیجه

هر ائتلاف عدالت‌محور از درون از لحاظ اقتصادی سرکوب می‌شود

دلایل نهادی، سیاسی

اینجا پای ساخت قدرت و قواعد بازی وسط می‌آید



سرکوب و محدودسازی سازمان‌یابی مستقل ۱.

تشکل‌های کارگری و صنفی یا رسمی و بی‌اثرند، یا مستقل و پرهزینه

هزینه تشکل‌یابی از توان بسیاری از نیروها بالاتر است

نتیجه

نیروها وجود دارند، اما به سوژه جمعی تبدیل نمی‌شوند

سیاست‌زدایی از مطالبات اقتصادی ۲.

مطالبات معیشتی عمداً «غیرسیاسی» یا «امنیتی» تعریف می‌شوند

پیوند میان نان، کار، آزادی و سیاست قطع می‌شود

نتیجه

اعتراض هست، اما پروژه اجتماعی نیست

نبود احزاب طبقاتی واقعی ۲.

احزاب موجود بیشتر نخبگانی، انتخاباتی یا هویتی‌اند

فاقد پیوند ارگانیک با کارگران و تولیدکنندگان

نتیجه

ائتلاف‌ها فاقد سخنگو و استراتژی بلندمدت می‌مانند

دلایل اجتماعی-فرهنگی

شکاف‌های درون‌طبقاتی ۱.

رسمی/غیررسمی، دولتی/خصوصی، مرکز/پیرامون

رقابت بر سر بقا، جای همبستگی را می‌گیرد

نتیجه

فرودستان به‌جای اتحاد، با هم رقابت می‌کنند

فردگرایی بقامحور ۲.

محصول ناامنی مزمن اقتصادی

ترجیح «نجات فردی» بر کنش جمعی



نتیجه

ائتلاف‌ها در اولین هزینه جدی فرو می‌ریزند

بی‌اعتمادی تاریخی

تجربه‌های مکرر خیانت حاکمان، خصوصی‌سازی‌ها و وعده‌های پوچ

سرمایه اجتماعی به شدت فرسوده شده

نتیجه

هیچ سنگین مانع از گسترش کنشهای اعتراضی می‌شود.

دلایل گفتمانی و ایدئولوژیک

هژمونی گفتمان نئولیبرالی (حتی در نقد آن) ۱.

طبیعی‌سازی فقر، رقابت و نابرابری

تقلیل عدالت به یارانه یا صدقه

نتیجه

عدالت اجتماعی فراگیر نمی‌شود

تقابل‌های کاذب ۲.

آزادی در برابر عدالت

دولت در برابر جامعه

اصلاح در برابر انقلاب

نتیجه

نیروهای بالقوه متحد، دشمن هم تعریف می‌شوند

فقدان افق بدیل ملموس ۳.

نقد زیاد، برنامه کم

بدیل‌ها یا آرمان‌گرایانه‌اند یا مبهم

نتیجه

ائتلاف بدون چشم‌انداز، دوام ندارد



دلایل بین‌المللی و ژئوپلیتیک

تحریم‌ها ۱.

تشدید تورم و فقر → تضعیف توان سازمان‌یابی

اولویت امنیت بر عدالت

نتیجه

عدالت اجتماعی به «مسئله ثانویه» تقلیل می‌یابد

ادغام نابرابر در اقتصاد جهانی ۲.

اقتصاد وابسته به واردات، مالی‌سازی و رانت

تضعیف تولید ملی و کار مولد

نتیجه

پایه مادی ائتلاف‌ها از بین می‌رود

جمع‌بندی کلی

ائتلاف‌های عدالت‌محور شکست خوردند چون

نیروها بودند، رنج بود، تبعض گسترده بود، اعتراض و مقاومت بود

اما نهاد، پیوند، برنامه و افق مشترک نبود

یا به زبان ساده‌تر

بدون تشکل پایدار → شکست

بدون بدیل اقتصادی → شکست

بدون پیوند عدالت و آزادی → شکست

چه نوع گفتمان عدالت اجتماعی امروز می‌تواند هژمون شود؟

مسئله امروز ما فقط درست‌بودنِ عدالت اجتماعی نیست، بلکه این است که کدام روایت از عدالت

می‌تواند نظرها، منافع و جمعی را با خودش همراه کند

پاسخ را نه آرمانی، بلکه هژمونیک‌پذیر، گفتمانی که قابلیت غالب‌شدن را داشته باشد

صورت‌بندی کلی

گفتمان هژمونیک عدالت اجتماعی امروز در ایران باید



زیست‌محور، معیشت‌محور، کرامت‌محور و ضد رانتی باشد
و هم‌زمان عدالت را با آزادی، امنیت و آینده پیوند بزند
نه لیبرالیسم تعدیل‌شده، نه پوپولیسم یارانه‌ای
چرا گفتمان‌های قبلی هژمون نشدند؟
برای اینکه بدانیم چه چیزی می‌تواند هژمون شود، باید بدانیم چه چیزهایی دیگر نمی‌توانند
عدالت توزیعی صرف
تقلیل عدالت به یارانه و پول
بی‌پاسخ به کرامت، مشارکت و قدرت
مردم حس می‌کنند، گیرنده صدقه‌اند، نه صاحب حق
عدالت انقلابی انتزاعی
زبان رهایی‌بخش، اما بدون ترجمه به زندگی روزمره
«آینده‌محور، ولی بی‌پاسخ به «این ماه اجاره را چه کنیم؟
عدالت نخبگانی-تکنوکراتیک
درست از نظر اقتصادی
ناتوان از بسیج اجتماعی
عناصر گفتمان هژمونیک عدالت اجتماعی امروز
«عدالت به مثابه حق زیستنِ آبرومند» ۱.
کلید هژمونی
نه
عدالت = برابری مطلق
بلکه
عدالت = هیچ‌کس نباید از زیست انسانی حذف شود
ترجمه اجتماعی
مسکن → حق، نه سرمایه
درمان → حق، نه کالا



آموزش → حق، نه امتیاز طبقاتی

این زبان، هم برای فرودست قابل لمس است، هم برای طبقه متوسط قابل دفاع

«ضد رانت، نه ضد بازار» ۲.

گفتمان هژمونیک باید دشمن را دقیق تعریف کند

رانت، انحصار، دلالی و سود بدون کار به همراهی تام و تمام حاکمیت

نتیجه

بازار از تقدس می‌افتد، ولی حذف نمی‌شود

پیوند عدالت با کرامت و آزادی ۳.

این همان جایی است که گفتمان‌های قبلی شکست خوردند

عدالت اجتماعی باید بگوید

فقر فقط کمبود پول نیست، ناتوانی از انتخاب، حرف زدن و مشارکت هم هست

بنابر این

تشکلیابی = حق

مشارکت در تصمیم اقتصادی = حق

شفافیت = حق

عدالت بدون آزادی → صدقه

آزادی بدون عدالت → امتیاز طبقاتی

زیست‌محوری به جای رشد‌محوری

این یک تغییر پارادایم است

نه

رشد اقتصادی به هر قیمت

بلکه

زندگی بهتر برای اکثریت، در چارچوب پایداری

ترجمه ملموس

آب، هوا، زمین = دارایی عمومی



توسعه‌ای که زندگی را نابود کند، توسعه نیست
این گفتمان نسل جوان و زنان را به‌طور طبیعی جذب می‌کند
زبان ساده، تجربه‌محور، غیرایدئولوژیک
گفتمان هژمونیک امروز باید
کمتر «ایسم» داشته باشد
بیشتر «روایت زندگی» داشته باشد
مثلاً

«کار هست، ولی امنیت نیست»
«خانه هست، ولی دست ما نیست»
«تحصیل هست، ولی آینده نیست»
این زبان، سیاست را به زندگی برمی‌گرداند
حاملان طبیعی این گفتمان چه کسانی‌اند؟ ۳.
کارگران مزدبگیر (رسمی و غیررسمی)
طبقه متوسط در حال سقوط
زنان (به‌عنوان مدیران بقا)
جوانان فاقد آینده شغلی
تولیدکنندگان خرد و محلی
یعنی

اکثریتی که احساس می‌کند کار می‌کند، اما سهمی ندارد
یک فرمول هژمونیک (اگر بخواهیم خیلی فشرده بگوییم) ۴.
گفتمان عدالت اجتماعی امروز باید بگوید

ما علیه کار نیستیم، علیه رانتیم»
ما علیه بازار نیستیم، علیه انحصاریم
ما آزادی می‌خواهیم، چون بدون آن عدالت ممکن نیست
«و عدالت می‌خواهیم، چون بدون آن زندگی ممکن نیست»



چرا این گفتمان شانس هژمونی دارد؟ ۵.

چون

به تجربه زیست اکثریت وصل است

دشمن را درست نشانه می‌گیرد

عدالت و آزادی را آشتی می‌دهد

وعده بزرگ نمی‌دهد، حق مشخص مطالبه می‌کند



اعتصاب کارگران پیمانکاری پالایشگاه‌های دوازده‌گانه پارس جنوبی دیروز وارد پنجمین روز خود شد

این اعتصاب پنج‌روزه، واکنشی مستقیم به فشارهای مضاعفی است که بر زیست روزمره کارگران سایه افکنده است. بر اساس اظهارات منابع کارگری، «افزایش غیرمنطقی تراکم جمعیتی در خوابگاه‌های کارگری» و نادیده گرفتن حریم خصوصی، صبر نیروی کار را لبریز کرده است. این در حالی است که در خارج از محیط کارگاه نیز، تورم افسارگسیخته و افزایش سرسام‌آور نرخ اجاره‌بها و مسکن در شهرهای میزبان صنعت نفت (جم، کنگان و عسلویه)، عملاً امکان سکونت مستقل را از بسیاری از کارگران سلب کرده است



بازداشت و زندانی کردن صدها کارگر پیمانی در سوله محل کار

در عسلویه چه خبر است؟

اعتصاب و دستگیری برای جلوگیری از گسترده شدن اعتصاب در عسلویه

هشدار اعتصاب گسترده و قطع کامل تولید نفت

صدها کارگر معترض منطقه عسلویه که در اعتراضات اخیر بازداشت شده‌اند در سوله‌های کارفرما بدون کمترین امکانات نگهداری شده‌اند و امکان ملاقات با آنها به خانواده‌ها داده نمی‌شود

یکی از فعالان کارگری منطقه عسلویه در این باره به رسانه‌های غیررسمی گفته است



این کارگران که عمدتاً در پروژه‌های موسسه «عمران ساحل» وابسته به قرارگاه خاتم‌الانبیاء کار می‌کردند «پس از برگزاری یک تجمع اعتراضی؛ در حال هماهنگی برای تدارک یک اعتصاب گسترده بودند که از سوی سپاه پاسداران بازداشت و همگی به سوله‌های قرارگاه خاتم‌الانبیاء منتقل و در آنجا نگهداری می‌شوند.»/داوطلب



بیانیه ی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

«در محکومیت کشتار، سرکوب خونین و جنایت سازمان یافته علیه مردم معترض»

مردم ایران، پس از دهه‌ها تحمل فقر، تبعیض، سرکوب و انکار مستمر حقوق بنیادین انسانی، برای بازپس‌گیری حق زندگی، آزادی و کرامت انسانی به خیابان‌ها آمده‌اند .

پاسخ حاکمیت: بار دیگر، گلوله، بازداشت، شکنجه و کشتار بوده است.

پاسخی که ماهیت واقعی نظام سیاسی حاکم را عریان‌تر از همیشه به نمایش گذاشته است.

آنچه در روزها و هفته‌های اخیر در ایران رخ داده، نه برخورد امنیتی، نه کنترل ناآرامی و نه حفظ نظم عمومی، بلکه سرکوبی خونین، سازمان‌یافته و هدفمند علیه مردم غیرمسلح بود .

تکرار سناریوهای نخ نمای دشمن خارجی و عوامل نفوذی، دیگر نه تنها افکار عمومی ایران، بلکه وجدان جهانی را نیز فریب نمی‌دهد .

این روایت‌ها سال‌هاست کارایی خود را از دست داده‌اند و صرفاً ابزاری برای فرار از پذیرش مسئولیت جنایت‌اند.

در یکی از خون‌بارترین مقاطع تاریخ معاصر ایران، هزاران نفر از شهروندان زن، مرد، کودک و نوجوان هدف خشونت قرار گرفته‌اند که هیچ توجیهی، حتی در چارچوب قوانین موجود، برای آن قابل تصور نیست. کشته‌شدن کودکان و نوجوانان، بازداشت‌های گسترده، ناپدیدسازی‌ها و اعمال فشارهای ضدانسانی در بازداشتگاه‌ها، نشانه‌ی آشکار ورشکستگی سیاسی و اخلاقی حاکمیت است.

فرهنگیان ایران، به عنوان بخشی آگاه و مسئول از جامعه ی مدنی، خود نیز از قربانیان مستقیم این سرکوب بوده‌اند .

بازداشت، تهدید، اخراج و حتی جان باختن بیش از ۱۰ معلم و ده ها دانش آموز بی گناه در جریان اعتراضات مردمی، گواه آن است که حاکمیت آموزش و آگاهی را خطری جدی برای ادامه ی بقای خود می‌داند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن ابراز تسلیت و همدردی عمیق با خانواده‌های جاوید نامان و همه‌ی مردم داغدار ایران، با صراحت اعلام می‌کند:



ما در کنار مردم معترض ایستاده‌ایم و خود را جزئی جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌ی جامعه برای آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و رعایت حقوق بشر می‌دانیم. سکوت در برابر این حجم از خشونت، خیانت به مسئولیت تاریخی و مدنی ماست.

بر این اساس، شورای هماهنگی به‌طور روشن اعلام می‌کند که:

۱. حاکمیت مسئول مستقیم کشتار و سرکوب خونین مردم است و باید به جای دروغ پراکنی و فرافکنی، پاسخگوی این جنایات در برابر افکار عمومی ایران و نهادهای مستقل بین‌المللی باشد.

۲. تمامی بازداشت شدگان، از جمله دانش‌آموزان، معلمان و فعالان صنفی و مدنی، باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند.

۳. پادگانی‌کردن مدارس، دانشگاه‌ها و فضاهای آموزشی باید بی‌درنگ متوقف شود، فضای آموزش، میدان جنگ نیست.

۴. از همه ی وجدان‌های بیدار در سراسر جهان می‌خواهیم که با مردم ایران اعلام همبستگی کنند و در برابر این توحش حکومتی سکوت نکنند.

تاریخ به ما آموخته است که حق در نهایت پیروز است و آنان که امروز فرمان سرکوب می‌دهند، در زباله دان تاریخ خواهند افتاد و البته قطعاً ناگزیر از پاسخ‌گویی خواهند بود.

مهم است که کدام طرف تاریخ بایستیم، طرف حق و جاودانه ماندن یا طرف مستبدان و سرکوبگران.

شورای هماهنگی شکل های صنفی فرهنگیان ایران

بهمن ماه ۱۴۰۴ ۱۳



بازداشت یک معلم در ازنا و صدور حکم سنگین ۱۰ سال زندان ●

براساس خبرهای رسیده به شورای هماهنگی، امیر رحیمی (مدیر و آموزگار مقطع ابتدایی در ازنا) در تاریخ ۱۲ دی‌ماه بازداشت شده است. گفته می‌شود وی در حالی که به‌صورت غیرقانونی در زندان دورود نگهداری می‌شده، بدون حضور وکیل برای او دادگاه تشکیل شده و حکم ۱۰ سال حبس و ۲ سال تبعید صادر شده است.

بنابر مستندات، آقای رحیمی از ناحیه هر دو پا دارای معلولیت است و تحمل حبس و شرایط زندان برای ایشان دشوار و رنج‌آور خواهد بود.



بیانیه مشترک تشکل های مستقل

خیزش دی ماه، قتل عام مردم و درس ها

آخر چگونه این همه رویای نو نهال

نگشوده گل هنوز

نشسته در بهار

می پژمرد به جان من و خاک می شود ؟

در دی ماه امسال اعتراضات عظیمی از سوی مردم رنج دیده و به ستوه آمده از ظلم و استثمار رخ داد. این اعتراضات به سرعت به خیزشی فراگیر و سراسری تبدیل شد. در مدتی کوتاه بیش از ۱۹۰ شهر بزرگ و کوچک و همچنین بسیاری از مناطق روستایی نیز به پا خاستند و با خشم نفرت علیه حاکمیت سیاسی و مسئولان کشور شعار دادند. مردم به خیابان آمدند، میدان ها و معابر عمومی شهر را به عرصه اعتراض خود بدل ساختند و یک صدا سیاست های حاکم و نظام جمهوری اسلامی را محکوم کردند و خواهان تغییر اساسی اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور گردیدند.

جمهوری اسلامی حکومتی است استثمارگر و حامی استثمارگران، حکومتی که تشدید کننده فقر و سیه روزی اکثریت عظیم مردم، عامل اصلی تورم افسار گسیخته و گرداننده دستگاه سرکوب و کشتاری است که دست کم هزاران نفر را در همین دی ماه به خاک و خون کشید و سرکوب و بگیر و ببندها همچنان ادامه دارد. چنین حکومتی نه می خواهد و نه می تواند حتی شرایط حداقل زندگی را برای کارگران و دیگر توده های زحمتکش شهر و روستا تأمین کند. اعتراض کنندگان حق طبیعی خود را فریاد می زدند و تغییر سرنوشت خود را می خواستند. سرنوشتی که در ۴۷ سال گذشته چیزی جز فقر، نابرابری، تبعیض، ستم و سرکوب و مرگ نبوده است. مردم می دانند و یقین حاصل کرده اند عامل اصلی و حامی این همه جرم و جنایت غارت و استثمار، حاکمیتی است که همه چیز را فدای بقای خود می کند. مردم حق دارند که خواهان خلع ید از حکومتی باشند که رفاه و آسایش و آزادی را برایشان به آرزویی دست نیافتنی بدل کرده است. پاسخ رژیم به این اعتراضات که بر اساس خواست مردم صورت گرفت، قتل عام، کشتار، خون ریختن و گلوله باران بود. مردم رنج دیده با چشم خود نظاره گر کشتار و جنایتی بزرگ بودند و دیدند که خون هزاران عزیز در سنگفرش خیابان به زمین ریخته می شد و چه خانواده هایی که از غم پر پر شدن فرزندان و نور چشمان خود داغ دار شدند. می بینیم که هزاران نفر دستگیر و به زندان انداخته شده و شکنجه و مرگ را به انتظار نشسته اند.

ما تشکل های مستقل، این کشتار وحشیانه و این جنایت آشکار و بی حد و مرز را محکوم می کنیم. خود را ملزم می دانیم که شریک غم سوگواران و عزیز از دست دادگان باشیم. خواهان درمان بدون محدودیت مجروحان و حادثه دیدگان و آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، معترضان و دستگیر شدگان



هستیم. ما دیدیم و همه انسان‌های آگاه و وجدان بیدار جهان نیز مشاهده کردند و بیش از پیش آگاه شدند که در اینجا جنایتی عظیم به دست جمهوری اسلامی رخ داد و جان انسان‌ها وثیقه بقای قدرت حاکمان فاسدی گشت که با اتکا به قدرت سیاسی و نظام سرمایه داری، رفاه و آسایش و موقعیت برتر طبقاتی خود را بر قتل عام و به آتش کشیدن هستی جامعه و جان انسان‌ها ترجیح می‌دهد.

واقعیت این است که قدرت لایزال توده‌های مردم، بویژه قدرت کارگران که ستون فقرات جامعه را تشکیل می‌دهند، بر قدرت رژیم، که آن را بارها و با سببیت تمام طی نزدیک پنج دهه با سرکوب و کشتار توده‌های مردم، معترضان و دگراندیشان به کار گرفته و می‌گیرد، غلبه خواهد کرد. قدرت رژیم در مقابل قدرت توده‌ها، اگر آن را آگاهانه و به چشم اندازی روشن سازماندهی کنند، قدرتی پوشالی خواهد بود و بی تردید زمین زیر پای صاحبان قدرت کنونی به لرزه در خواهد آمد. هم اکنون شکاف و گسل بین حکومت و مردم وسیع تر و عمیق تر شده است. این گسل نه با سرکوب، نه با رفم، نه با معامله و دیپلماسی دروغ و پنهانی و نه با شیخ و شاه و پهلوان پنبه‌های تاریخ مصرف گذشته و نه با چشم دوختن به قدرت‌های بزرگ - که خود عامل کشتار و به آتش کشیدن بخش بزرگی از دنیا هستند - ترمیم و پر نمی‌گردد. شکاف بسیار عمیق است و هیچ معجزه‌ای بحران‌های حکومت را درمان نمی‌کند. گره مشکلات مردم و کارگران و زحمتکش‌ان بدست خود آنها گشوده می‌شود. تکیه گاه اصلی تغییر سرنوشت مردم زحمتکش و تحول بنیادی در جامعه قدرت جمعی ستمدیدگان و محرومانی است که نیروی کار و تفکر و تلاش آنها اساس سازندگی و آفریننده جامعه و جهان است.

اما تغییر اساسی جامعه که شرط نخستین آن در به زیر کشیدن قدرت‌های فاسد و سرکوبگر است به سادگی و بدون در اختیار داشتن ابزار مبارزه و تشکیلات و دانش مبارزاتی به دست نخواهد آمد. کاری صبورانه و تاکتیک‌ها و شیوه‌های متناسب با شرایط خاص و توانایی و توازن قوا و اتکا به سیل عظیم توده‌های کارگر و زحمتکش مورد نیاز است. اهرم‌های قدرتمند و گسترده‌ای لازم اند تا توده‌های جدا از هم را به یکدیگر پیوند زنند و چرخ‌های را که برمدار ستم و استثمار می‌چرخد از حرکت باز دارند.

این اهرم‌ها چیزی جز تشکل‌های مستقل و انقلابی کارگران و زحمتشان نیستند! توده‌های زحمتکش و درجه اول کارگران باید پشتیبان و متحد هم شوند، غم یک نفر غم همه، تلاش یک نفر تلاش همه و رفاه و آسایش یک نفر رفاه همه باشد. این درس تاریخ و تجربه تمام جنبش‌های پیروزمند است. ما هم باید بیاموزیم و در زندگی و مبارزه خود بکار ببندیم.

متحد شویم، متشکل شویم و سرنوشت خود را تغییر دهیم.

۱۷ بهمن ۱۴۰۴

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

کارگران بازنشسته خوزستان

گروه اتحاد بازنشستگان

https://t.me/syndica_7tape/8796.



https://t.me/syndica_7tape/8796

Telegram (https://t.me/syndica_7tape/8796)



اعتصابدر عسلویه

طی روزهای پانزدهم و شانزدهم بهمن ماه همکاران پالایشگاه شماره ده عسلویه در مجموعه پارش جنوبی در اعتراض به حذف اضافه کاریها و ازدحام خوابگاهها دست از کار کشیدند. طبق گزارشات مسئولان دست اندر کار بخشی از اضافه کاری های ثبت شده همکاران را حذف کرده اند. و آنها به این موضوع و کاهش دریافتی هایشان اعتراض دارند. همچنین وضعیت وخیم خوابگاهها و افزایش تعداد افراد ساکن در اطاق ها و سطح بهداشت پایین بهداشتی آنها یک موضوع اعتراض این همکاران است و این وضعیت امکان استراحت و آسایش آنها را آنهم بعد از ساعتها کار سخت از آنان سلب کرده است.

ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت حمایت می کنیم!

همه با هم از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق متناسب با هزینه های واقعی زندگی حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>